

پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی و روابط بین الملل با همکاری بسیج پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دو شنبه ۲۲ مهرماه ۹۸ نشست علمی با عنوان "الهیات قدسی اربعین حسینی سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین (ع)" با سخنرانی دکتر محمد علی فتح الهی، دکتر عبدالمجید مبلغی و آقای حجت الاسلام والمسلمین داود مهدوی زادگان را برگزار کرد.

دکتر محمدعلی فتح الهی، رئیس پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی و روابط بین الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در این نشست بعد از عرض تسلیت به مدعوین با حدیثی از پیامبر سخن خودشان را آغاز کردند:

قال رسول الله صل الله عليه وآله وسلم: من اخلص لله اربعین صباحا جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه (سفینة البحار، مادش خلص)

در روایت وارد شده است که رسول گرامی اسلام فرمودند هر کسی چهل صباح خود را برای خدا خالص کند، خداوند چشمه های معرفت و حکمت را از قلب او به زبان و لسانش جاری می کند. استفاده می شود که برقراری ارتباط بین قلب و زبان و اینکه مکنونات قلبی و باطن انسان به ظهور برسد و در ظاهر ارائه گردد و ارتباطی بین باطن و ظاهر برقرار شود، نیازمند چهل روز اخلاص است. امری نیست که بطور دفعی صورت بگیرد و نیازمند زمان و تدریج است تا چنین اتفاق بزرگی رخ دهد. اربعین، آن چیزی را که در قلب قرار دارد؛ زبانی می کند و به ظهور می رساند و به تعبیر دیگر سرمایه معنوی را تبدیل به فرهنگ می گردد.

از این حدیث می توان استفاده کرد که برای تبدیل شدن سرمایه های معنوی به فرهنگ و تثبیت اجتماعی آنها به یک بازه زمانی نیاز است و ضرورت دارد تا فرایندی چون همان اخلاص چهل روزه طی شود. گاهی اوقات سرمایه های معنوی جامعه نمی توانند خود را در فرهنگ زندگی روزمره نشان دهند و به فرهنگ تبدیل شوند. البته اینکه سرمایه ای بخواهد به فرهنگ تبدیل شود، به سادگی ممکن نیست و برخی جوامع نمی توانند در این مسئله موفق شوند. سرمایه عظیم قدسی و معنوی عاشورا که در واقع خلاصه اسلام و پیام الهی برای بشریت است نیز اگر بخواهد به فرهنگ زندگی روزمره تبدیل شود، نیازمند اربعین است. برقرار شدن این ارتباط و فرهنگ شدن عاشورا، یک اربعین لازم دارد.

بعد از چهل روز که از واقعه عاشورا گذشت اهل بیت (ع) برگشتند و اولین زیارت روز اربعین را انجام دادند و در حقیقت سنگ بنای فرهنگ دینی و اسلامی را برای همیشه زندگی بنا نهادند. چهل روز پر مصیبت، طاقت فرسا

و مخلصانه ای که بر اهل بیت(ع) گذشت؛ در واقع آن روزهایی بود که فرهنگ شدن تدریجی عاشورا را بنیان گذاشت. اگر این چهل روز نبود، شاید نمی‌شد آن اتفاق عظیم عاشورا را با زندگی روزمره مربوط کرد و با آن ارتباط برقرار نمود. عظمت حادثه بقدری زیاد است که توجه به عمق مصائب عاشورا، درک دقیق حقیقت آن و برقراری ارتباط همه جانبه با آن را دست نیافتنی و خارج از حدّ تحمل می‌کند. صرف شنیدن برخی از آن وقایع هم برای انسان غیر قابل تحمل می‌باشد. حال چنین واقعه عظیمی، چگونه می‌تواند بگونه یک فرهنگ در زندگی انسان‌ها وارد شود و انسان‌ها بتوانند در زندگی روزمره خود با آن ارتباط بگیرند.

حتی یکی از آن مصیبت‌ها بر هر فردی فرود آید، ممکن است نتواند به زندگی‌اش ادامه دهد. اما خاندان امام حسین علیه السلام و بازماندگان شهدای کربلا، نه تنها بطور معجزه آسا زنده ماندند؛ بلکه توانستند پس از طی دوران سخت اسارت به کربلا برگردند و به زیارت اربعین موفق شوند. البته شاید سختیهای دوران اسارت و بویژه ساعت‌های بعد از شهادت امام حسین(ع)، که به خیمه‌ها حمله شد و به آتش کشیده شد؛ باعث شده بود که توجه آنها از تمرکز و تعمق بر مصائب عاشورا منصرف شود و به این ترتیب امکان ادامه حیات پس از عاشورا را داشته باشند. از لحاظ روانی کمک کرد تا واقعه عاشورا را تحمل کنند. والا اگر دشمنان مجال گریه و عزاداری به اهل بیت می‌دادندکنند؛ طبیعی بود که آنها از غصه قالب تهی کنند.

وقتی از امام سجاد(ع) سؤال شد که کدام مصیبت بیشتر بود؛ مصیبت شام را ذکر کردند. این قول نشان می‌دهد که آن مصیبت‌های سخت، توان تحمل عاشورا را به اهل بیت(ع) داده است. بهر حال گذشت زمان، تحمل مصیبت عظیم عاشورا را ممکن نمود. بعد از چهل روز که قافله اسرا به کربلا مراجعت کرد؛ زیارت و عزاداری نمودند که مراجعه کردند، که توأم با تداوم زندگی بود و از بحران روحی اولیه پس از عاشورا عبور شده بود. اتصال و ارتباطی با عاشورا و امام حسین علیه السلام پیدا می‌کردند و با این برقراری نسبت، مسیر زندگی آینده خود را تنظیم و پیدا می‌نمودند و فرهنگ عاشورا شکل می‌گرفت. الگویی شدند که می‌توان با بزرگترین سرمایه قدسی عالم که همه حقیقت قدسی و همه عالم قدس را در خود دارد ارتباط گرفت و این ارتباط به گونه‌ای باشد که هم زندگی کرد و هم عاشورایی زندگی کرد. زیارت اربعین، ساختار تحقق زندگی عاشورایی است. چشمه جوشان عاشورا به واسطه اربعین با زندگی روزمره ارتباط برقرار می‌کند و تبدیل به فرهنگ زندگی می‌شود. کربلا و عاشورای امام حسین علیه السلام که قلب عالم هستی است، پس از چهل روز سخت مخلصانه، به زبان فرهنگ زندگی روزمره انسانها جاری و ظاهر می‌گردد و حدیث نبی گرامی اسلام را معنی می‌بخشد.

عبدالمجید مبلغی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چنین بیان کردند: اگر به اربعین به مثابه آغاز پاسداشت کربلا نگاه کنیم، بی‌راه نرفته‌ایم. از زمانی که به نقلی جابر بن عبدالله النصارى یا به نقل دیگر اهل بیت(ع) و یا هر دوی ایشان در اربعین به کربلا می‌رسند، اربعین جایگاه خود را به مثابه نقطه مرکزی پاسداشت کربلا و حادثه عاشورا تثبیت کرده است. اربعین به مثابه نقطه کانونی پاسداشت کربلا در این سال‌ها

بسامد گسترده‌ای پیدا کرده و به بزرگترین اجتماع مذهبی جهان تبدیل شده است؛ از این روی مناسب است تا اربعین در ارتباط با پاسداشت مفهوم کربلا فهمیده شود.

وی با تأکید بر اینکه اگر بخواهیم به پاسداشت کربلا پردازیم، باید درکی از خود کربلا و حادثه عاشورا و آنچه پی و پس این اتفاق بوده است حاصل آوریم، اظهار کرد: باید تلاش کنیم و ببینیم در عاشورا چه امکانی نهفته بود که این حادثه را تا این حد مهم و پربسامد کرد. عاشورا، صرف نظر از دغدغه‌ای که ما شیعیان در فهم و رویکرد به آن داریم، به لحاظ تاریخی حادثه بسیار مهم و بزرگی است. به بی‌راهه نرفته ایم اگر از این حادثه مهم تاریخی به عنوان کاتالیزور تاریخ اسلام یاد کنیم. به باور من ۳۰ سال نخست اسلام را می‌توان تا حدی با مراجعه به ساختار قبيله‌گرایی پیش از آن فهمید، و ۳۰ سال دوم اسلام را با مراجعه به اتفاقات سی سال نخست می‌توان تا حدی تحلیل کرد. نقطه ثقل و مرکز تحول پس از این سی سال، و متاثر از تحولات این سی سال، حادثه عاشورا است. به این ترتیب بروز و ظهور عاشورا را باید در ارتباط با ۳۰ سال قبل از عاشورا فهمید؛ هم چنان که حوادث بعد از عاشورا نیز بدون فهم عاشورا فهمیده نمی‌شود. مبلغی افزود: این نکته را از منظر کسی می‌گویم که، علاوه بر علایق درون مذهبی، نگاه تاریخ‌نگارانه و فرامذهبی نیز به این حادثه دارد. عاشورا حادثه بسیار مهمی است و به مثابه یک اتفاق تسریع‌بخش در تاریخ اسلام نخستین و تاریخ نخستین اسلام عمل کرده است. اما سوال اینجاست که چرا اربعین و عاشورا این قدر اهمیت پیدا کرده است؟ چرا هویت خود را مدیون عاشورا هستیم؟

وی در ادامه تصریح کرد: حکومت یزید حدوداً چهار سال (از ۶۰ تا ۶۴) طول کشید. تقریباً یزید هر سال یک نبرد و مبارزه فاجعه بار و دهشت انگیز را در کارنامه خود ثبت کرد. وی سه جنگ اصلی را به راه می‌اندازد که نخستین مورد آن کربلا بود و در ادامه نیز مدینه را اشغال کرد و سپس خانه خدا، کعبه، را در مکه به آتش کشید. چرا در این دوران محدود، شاهد این همه نزاع هستیم؟ و کارکرد عاشورا در شکل بخشی به منطق حوادث و سرشت روابط در این دوران چگونه بوده است؟ اگر به ابتدای حکومت یزید نگاه کنید، می‌بینید چهره‌های مهم آن دوران مانند امام حسین(ع) و یا عبدالله بن زبیر در صدر افرادی بودند که هیچ کدام حکومت یزید را قبول نداشتند. نکته این است که رویکردی که امام حسین(ع) اتخاذ کرد، سبب شد که تمام این مخالفت‌ها با یزید ترجمه‌ای شیعی پیدا کند.

مبلغی بیان کرد: از جمله علل اینکه یزید را قبول نداشتند این بود که نزاع‌های بعد از قتل عثمان مانند آتش زیر خاکستر بود. مهارت‌های معاویه سبب شده بود که این نزاع‌ها به تعویق افتد؛ اما در نهایت این نزاع‌ها اتفاق افتاد. یکی از آن‌ها، نزاعی بود که مبنایش بازگشت اقتدار به خاندان اهل بیت(ع) بود. مبنای این نزاع نگرش انتقادی شیعیان به چگونگی تخصیص قدرت پس از وفات آن حضرت (ص) بود. شیعه مسئله خلافت و امامت را امری قدسی و محصول نصب الهی می‌دانست؛ اما جالب آن که اگر پیامبر(ص) نفرموده بودند که باید حکومت به علی(ع)

برسد نیز از منظر امکانات و ساختار قبائل بنی‌هاشم یگانه گروهی بودند که در فرایندی طبیعی، و نه آن گونه که در سقیفه شکل گرفت، حائز اقتدار می‌شد. به این ترتیب توان و انتظاری واقعی و موثر در جامعه برای بازگشت خلافت به خاندان پیامبر (ص) وجود داشت و یک نزاع مربوط به بحث بازگشت اقتدار به خاندان اهل بیت (ع) بود؛ خاندانی که در رأس آنها بنی‌هاشم و در راس بنی‌هاشم امام علی (ع) قرار داشت.

وی در معرفی رویکرد دوم افزود: نزاع دیگر، تلاش می‌کرد که اقتدار را به میراث شیخین برگرداند؛ میراثی که بر خلاف نگرش شیعی، درک قبیله‌گرایانه از روابط داشت و گمان می‌کرد نقطه طلایی زمان شیخین بوده است. از منظر این رویکرد در پی قتل عثمان و تحولات پس از آن (از جمله شکل‌گیری مجموعه گسترده‌ای از جنگ‌های داخلی) مشکلاتی به وجود آمده است؛ لذا این گروه معتقد بود که باید به «دوران طلایی» بازگشت. فرزند زبیر، عبدالله، نماد این رویکرد است. در نهایت رویکرد سومی نیز در کار بود؛ این رویکرد بیانگر سطح موثری از سرخوردگی اجتماعی بود و از اشکال نظم مستقر اعم از (اموی) و آل‌ترنیتو (شیعی و شیخین) گریزان بود و هیچ یک از اینها را بر نمی‌تافت. این گروه خوارج بودند.

مبلغی تصریح کرد: زمانی که یزید به خلافت رسید، نمایندگان هر سه این گرایش‌ها در فضای عدم تداوم هژمونی معاویه، مخالفت با یزید را آغاز می‌کنند، اما نکته مهم اینکه شهادت امام حسین (ع) منجر به آن شد که توان مخالفت در جامعه فراتر از گروه شیعیان به عنوان یک هسته اعتقادی در حال تکون یابی به کلیت جامعه اسلامی تعمیم پیدا کند. یعنی مهم‌ترین زبان مخالف با اموی، شیعی شود و این مسئله سنگ بنایی برای شکل‌گیری شیعه در اطوار بعدی تاریخ گردد. در حقیقت در پی عاشورا یک امکان تاریخی پیش روی شیعیان قرار می‌گیرد و این امکان تاریخی، در زنجیره اتفاقاتی که بعد از شهادت امام حسین (ع) رخ می‌دهد و نیز پیرامون جریان‌های پیوسته پاسداشت این حادثه خود را نشان می‌دهد.

وی با بیان اینکه بعد از شهادت امام حسین (ع) شاهد جریان‌های متعدد خونخواهی هستیم، گفت: این جریان‌ها بسیار گسترده و در عین حال حائز پایگاه‌های اجتماعی مختلفی هستند؛ به یک معنا این جریان‌ها بخش مهمی از زبان اعتراض عمومی می‌شوند و مبارزه با امویان را مهم‌ترین هدف خود قرار می‌دهند. البته همه این جریان‌ها به اصطلاحی که ما می‌شناسیم شیعی نیستند. وقتی امروزه از شیعه بودن سخن می‌گوییم، از یک شیعه خالص دفاع می‌کنیم، اما در آن دوره و به ویژه متأثر از عاشورا شیعه بودن، فراتر از هسته مرکزی اصحاب شیعی وفادار که درکی اعتقادی از شیعه بودن داشتند، به این بود که دغدغه مبارزه برای بازگشت حکومت به خاندان پیامبر (ص) را تعقیب کنیم. در پی عاشورا این دغدغه شیعی به شیوه‌ای فراگیر تکثیر می‌شود و وجهی استعاری در توضیح معنا و منطق مبارزه اجتماعی در جامعه می‌یابد. این چنین شیعه بودن اگرچه بار تاریخی ارزشمندی دارد، اما با نظم و نسقیابی شیعیان در قالب آنچه بعدها در تاریخ شکل و شمایل شیعی خوانده می‌شود،

ناسازگاری‌هایی دارد، یعنی از نقاط قوت و ضعفی برخوردار است. نقش سیاسی امام سجاد (ع) ذیل درکی از این دست قابل توضیح است.

مبلغی تصریح کرد: در پی عاشورا این مسئله که باید به امام سجاد(ع) مراجعه کنیم، برای خواص فهمیدنی بود، اما برای کسانی که که دغدغه‌های شیعی آن‌ها تازه بود، چنین درک و فهمی از شیعه بودن به صورت فراگیر و همه گیر وجود نداشت. این جریان های مبارزه جو به دنبال کسی از علویان بودند که بیرق مبارزه را بر دوش بگیرد. امام سجاد(ع) از پذیرش جریان‌های شیعی منتقم به صوت عام ابا داشتند؛ لذا به محمد بن حنفیه توجهاتی صورت می‌گیرد که در واقع به یک معنا نماد شیعیان مبارزه طلب می‌شود؛ شیعیانی که می‌خواهند مبارزه را در قالب جنبش های مبارزاتی و منتقم عاشورا تداوم دهند. حتی تا مرگ او نیز این محوریت برای شیعیانی که جنبه مبارزاتی داشتند، البته تا حدی، حفظ می‌شود، اگرچه بعد از او مراجعه به امام سجاد(ع) تقویت می‌گردد. پرسش مهم آن است که چرا امام سجاد(ع) از این جریان های گسترده و پربسامد مبارزه با شمشیر دوری جستند؟

وی با تأکید بر اینکه در تاریخ قبل از عاشورا دو نوع کنش‌گری در مناسبات عهد امام علی(ع) وجود دارد، گفت: یکی از آن‌ها مبارزه است، اما یک کنش‌گری دیگر به یک معنا سکوت و کناره‌گیری از مبارزه است. در سقیفه کنش کناره گیری را می‌بینیم؛ در حالی که طی جنگ های امام علی (ع) کنش مبارزه به چشم می‌آید. این دو کنش، کنش‌های تاریخی شیعه‌گری است. اگر به امام حسن(ع) نگاه کنید به اقتضای مناسبات، کنش مماشات یا کناره‌گیری را برمی‌گزینند که تبار و ریشه در رفتار علی(ع) دارد و امام حسین(ع) تا زمانی که امام حسن(ع) در قید حیات است و معاویه زنده است، به همین کنش پایبند هستند؛ اما بعد از معاویه، و در پی به حکومت رسیدن یزید بر خلاف مفاد عهدنامه، کنش مبارزه را تعقیب می‌کنند. به این ترتیب کنش های مبارزه یا کناره گیری در اندیشه شیعه از پیش موجود بود و تبار آن‌ها را می‌شد در مناسبات شیعه یافت و توضیح داد. بعد از عاشورا، بخش عمده‌ای از شیعیان ذیل مختار و حنفیه، کنش مبارزه را پیش کشیدند؛ اما امام سجاد(ع) کنش سکوت را برگزیدند. بعد از عاشورا اقصائات تغییر می‌کند و ذهنیت فراگیر شده شیعی در قالب منطق انتقام از دشمنان اهل بیت محیط را مشغول به خود می‌سازد.

این عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در پایان اظهار کرد: آنچه امام سجاد(ع) بنا می‌گذارند استفاده از امکانی است که تحت تأثیر عاشورا گسترش یافته و زمینه‌ساز شیعه در معنایی که در عهد صادقین (ع) بسط و تداوم یافت می‌شود. امام سجاد (ع) به کنش مبارزه، وجه ذهنی می‌بخشند و آن را به مثابه یک امر متافیزیکی و منطق درون‌زای مناسبات درون-شیعی مطرح می‌کنند؛ در حالی که کنش کناره‌گیری را به صورت امر بیرونی و تکنیک ارتباط با مناسبات خشن سیاسی پیش می‌کشند. در واقع ایشان، ذیل مراجعه به مفاهیمی نظیر انتظار برای منتقم آل محمد (ص) و لزوم تقیه، مفهوم اطاعت از امام و... منطقی را پیش می‌کشند

که در آن شیعه به لحاظ ذهنی آماده مبارزه شناخته می شود؛ ولی به لحاظ عینی صبر پیشه می کند تا امکان عینی و واقعی برای آن فراهم آید. لایه نخست در این رویکرد آرایش گفتمانی مفاهیم در سطح داخلی (و حوزه گفت و گوی میان شیعی) نظام فکری شیعی را نشان می دهد؛ در حالی که لایه دوم آرایش گفتمانی در سطح بیرونی (و حوزه مواجهه با جهان بیرونی) نظام فکری شیعه را شکل می بخشد. این رویکرد امام سجاد (ع) از یک سوی به فکر شیعی، به مثابه یک گروه متمرکز و حایز اقتدار درونی، انسجام بخشید و از سوی دیگر امکان مانایی و ماندگاری آن را در دل مناسبات مرتبط با جهان بیرون افزایش داد. جالب آن که گروه های اقلیت چندانی در تاریخ نمی توان سراغ گرفت که توانسته باشند ضمن تقویت پیوسته نظام فکری درونی خود، روی بردار زمان مرتباً بیش از پیش تثبیت گردند و از پس مشکلات ناشی از فشار جهان بیرون، که با گروه اقلیت مخالف است، برآیند. بی گمان شیعه یکی از مهم ترین و شناخته شده ترین این گروه ها است. رویکرد امام سجاد (ع) و سپس صادقین (ع) در این زمینه بسی اثرگذار بود و در عمل به تکون یابی تاریخی شیعه در عین حفظ و تشدید پیوسته منطق درون زای خود انجامید.

حجت الاسلام داود مهدوی زادگان با بیان اینکه دنیای امروز جهانی عادی شده، روزمره و بی روح است که دیگر هیچ چیزی، آدمیان را تحریک نمی کند تا در مقابل آن عکس العمل نشان دهند، اظهار کرد: جهان امروز بیشتر به اشک نیاز دارد و نه خنده، جامعه باید شاد باشد، اما جامعه امروز به ذکر مصیبت و اشک نیاز دارد؛ اشک نابی که می تواند این جهان عادی شده را اصلاح کند نیز، در واقعه کربلا پیدا می شود.

حجت الاسلام داود مهدوی زادگان، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در این نشست به طرح بحث در زمینه حکمت اربعین و قابل استفاده بودن برای دنیای امروز پرداخت و بیان کرد: بحثی در مورد اینکه اساساً فلسفه اربعین چیست و ضرورت آن کجاست مطرح می شود؛ البته به فلسفه اش نمی پردازم، اما اجمالاً می گویم که در روایات، فراوان نسبت به اربعین و زیارت امام حسین (ع) در روز تأکید شده است. به ویژه نسبت به پیاده روی نیز سفارش شده است. در روایات داریم که برای هر قدمی که یک شخص زائر برمی دارد، ثوابی برای او نوشته می شود و سهمی از بهشت را دارد.

وی افزود: همچنین زیارت اربعین را داریم که از ناحیه امام صادق (ع) بیان شده که در آن روز خوانده می شود، اما خود عمل پیاده روی نیز در عبادت نقش دارد. به این صورت که در اعمال واجب نیز چنین چیزی را داریم که نمونه آن مناسک حج است و در مناسک حج، سعی بین صفا و مروه را داریم. در این سعی که هفت بار باید رفت و برگشت انجام شود، تقریباً دو ساعت نیز طول می کشد و باید پیاده باشد. همچنین طواف کعبه نیز همین طور است که باید هفت بار به صورت پیاده این کار صورت گیرد.

مهدوی‌زادگان با بیان اینکه پیاده‌روی در اعمال عبادی نیز مطرح است، تصریح کرد: پیاده‌روی در مواردی که گذشت، تشریح شده است؛ لذا جای بحث ندارد که کسی بگوید چرا باید پیاده‌روی انجام داد. در نتیجه این زیارت سفارش شده و از اعمال مأثوره است که در روایات به آن تأکید زیادی شده است.

وی تصریح کرد: به نظر می‌رسد که اربعین در تاریخی که ما در آن به سر می‌بریم ذخیره الهی است که قبلاً ناشناخته بوده و تازه دارد خودش را می‌شناساند و ما ارزش آن را درمی‌یابیم. گویی خداوند این عمل عبادی را نگه داشته تا در این زمان اتفاق بیفتد. بنابراین مهم است که بگوییم دورانی که در آن به سر می‌بریم چه ویژگی‌هایی دارد که چنین ادعایی می‌کنیم؟ تصویری که از دنیای امروز دارم این است که بحثی را تحت عنوان عادی‌سازی و روزمره‌شدن داریم؛ جهان امروز یک جهان عادی‌شده و روزمره‌شده است یا به عبارتی، جهانی بی‌روح است که دیگر هیچ چیزی، آدمیان را تحریک نمی‌کند که در مقابل آن عکس‌العمل نشان دهند.

این عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اظهار کرد: این روند برخلاف گذشته است که بشریت تحت تأثیر واقع می‌شد و اقداماتی می‌کرد، اما جهان امروز این طور نیست و یک جهان عادی‌شده است و بسیاری از مسائل را شاهدیم و می‌بینیم که اتفاق می‌افتد، ولی خیلی راحت از کنار آن‌ها عبور می‌کنیم که در هیچ دوره‌ای این طور نبوده که در یک روز و در یک ساعت هزاران انسان را به یکباره بکشیم و یا با بمب اتم شهری را نابود کنیم و جنگ جهانی راه بیندازیم. جالب است که این همه از انسان‌ها نابود شدند و سؤالی هم نمی‌شود. بنابراین در چنین جهانی زیست می‌کنیم که کشتار فراگیر شده و همه چیز روزمره شده است.

وی با بیان اینکه جهان به ظاهر جهان شادی است، اما جهانی که در آن جنگ وجود دارد، نمی‌تواند شاد باشد، گفت: این جهان به مرحله‌ای از قساوت رسیده که همه مصیبت‌ها را می‌فهمد و می‌بیند، اما با این احوال عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد و هیچ تعرضی نمی‌کند. دلیل این اتفاق این است که جهان ما قسی‌القلب شده است. اگر این قسی‌القلب شدن را قبول نداریم باید در مقابل آن چاره‌ای داشته باشیم و از این روزمرگی خلاص شویم.

مهدوی‌زادگان با بیان اینکه تنها راه چاره در برون‌رفت از این مشکل رجوع به امر الهی است، تصریح کرد: راه‌های غیرالهی جواب خود را پس داده‌اند و نتیجه آن همین جهان عادی و روزمره است. جهان امروز بیشتر به اشک نیاز دارد و نه خنده. جامعه باید شاد باشد، اما جامعه امروز به ذکر مصیبت و اشک نیاز دارد. اشک نابی که می‌تواند این جهان عادی‌شده را اصلاح کند نیز در واقعه کربلا پیدا می‌شود؛ یعنی این کربلا و عاشورا برای همین است. ذکر مصیبت را نباید منحصر به شخص امام حسین(ع) کرد بلکه باید گسترده شود.

وی در ادامه افزود: برای عزاداری امام حسین(ع) درست است که در هیئت‌ها حضور پیدا می‌کنیم، اما در اربعین همه جمع می‌شویم و در یک مسیر راهپیمایی می‌کنیم و در این مسیر از مصائب صحبت می‌کنیم. یکی از

تفاوت‌های این کنگره با حج این است که در حج به شما اجازه نمی‌دهند که کوچک‌ترین حرفی در مورد مصیبت‌های مسلمین به‌هم بزنید، اما این اجازه در اربعین وجود دارد و با این راهپیمایی داریم مصائب بشر امروز را ذکر می‌کنیم و اشک می‌ریزیم. با این اشک‌ها قلب‌ها را رقیق می‌کنیم و قلوب که رقیق شود، به مصائب بشر توجه بیشتری صورت می‌گیرد.